

## عبادت عابدان

بچه‌ها مشق‌هایشان را ورق می‌زنند و من مشقت‌هایم را. ساکنان خانه‌های برف‌زده برف را پارو می‌کنند و از ما بهتران پول. برخی رو به جبهه داشتند و گروهی رو به جبهه ملی. بعضی پشت جبهه بودند و انبوهی پشت به جبهه. عده‌ای جبهه بر خاک ساییدند و جنگ‌گریزان خاک بر جبهه. عباد با عبودیت تقرب می‌جویند و عابدان با عبادت و مطلقان با عبارت. فوتبالیست‌ها با توپ، ژورنالیست‌ها با واژه‌ها، سکولارها با دین، دموکرات‌ها با آزادی، صهیونیست‌ها با دنیا، نیهیلیست‌ها با آخرت و ناسیونالیست‌ها با ملت بازی می‌کنند. پیامبران در اندیشه قسط بودند و ما در فکر اقساط. کشتی‌گیران روی تشک خاک می‌کنند، بسیجی‌ها روی خاک بر افلاک می‌روند، جوانان به جنس مخالف، پیران به جنس موافق، تاجران به جنس رایج، غربی‌ها به هم‌جنس، منطقیان به اجناس و جنس‌الاجناس و شاعران به جناس می‌اندیشند. کبوتر با کبوتر باز با باز کند هم‌جنس با هم‌جنس پرواز این قطعه دراز است گوش به حکایت دارید.



## گردریمنے... باز باران

سیدعلی حسینی ایمنی  
درنگ: اگرچه قسمت نمی‌شود زایر مدینه‌النبی باشم و کنار مزار پیامبر واپسین، معتکف شوم و از نزدیک، درودهایم را تبارش کنم، اما می‌توانم دلم را روانه شهر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کنم. حالا دیگر خودم را در جوار مزار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌بینم - هر چند با محاسبه زمینی، فرسنگ‌ها از آن وادی مقدس، دورم - ایستاده‌ام و لب می‌گشایم و زیارت‌م را آغاز می‌کنم و می‌گویم:  
«گواهی می‌دهم که پروردگاری جز خداوند یگانه بی‌انبار نیست.»  
گواهی می‌دهم که محمد [مصطفی] صلی‌الله‌علیه‌وآله، بنده و فرستاده خدا و سرور همه آفریده‌های خداوند - از موجود نخستین تا موجود واپسین - است.  
گواهی می‌دهم محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله [نه فقط فرستاده] که سرور و سالار همه انبیا و فرستادگان و رسولان خداوند است.  
[پس رواست که بگویم] خدایا! بر او [محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله] و اهل بیتش، پیشوایان پاکیزه و معصوم [که وارثان رسالت اویند] درود فرست...»

\*. نگاهی کوتاه به «زیارت حضرت رسول از بعید»، مفتاح‌الجنان.

## زیر باران عشق‌های کاغذی

لیلیا اعتمادی

وقتی هیچ پاسخی برای پرسش‌هایم پیدا نمی‌کنم، وقتی همه عشق‌ها را کاغذی می‌بینم، وقتی بهار را پشت وپترین مه‌گرفته مغازه گل‌فروشی‌ها جست‌وجو می‌کنم، وقتی آسمان آبی را در بین برج‌ها و آسمان‌خراش‌ها گم می‌کنم، وقتی دوستی‌ها را با دسته گل‌های مصنوعی هدیه می‌دهم؛ تنها کلمه‌ای که معنی آن را درک می‌کنم، تنها کلمه‌ای که آتش عشق وجودم را خاموش می‌کند، تنها کلمه‌ای که زیبایی حقیقت زندگی را نشانم می‌دهد، تنها کلمه‌ای که اندوهم را به شادمانی و نومیدی‌ام را به امید می‌رساند، نام توست؛ نامی که می‌توان بهار را با آن دید؛ نامی که می‌توان پاسخ همه پرسش‌ها را در آن جست‌وجو کرد، نامی که می‌توان دوستی‌ها را با آن معنا کرد. نامی که می‌توان...  
آن وقت است که تصمیم می‌گیرم فقط به تو فکر کنم؛ چرا که بی‌تو، هیچ‌ام من. شناگری هستم که شنا نمی‌داند، پرنده‌ای که بالی برای پرواز ندارد و چشمی که اشکی برای ریختن.